



## زندگینامه

شهید فرید مهکام در یازدهم خرداد هزار و سیصد و چهل و شش در شهر مراغه به دنیا آمد. دوران ابتدائی را در دبستان شهریار، راهنمایی را در مدرسه پارسا و دوره متوسطه را در دبیرستان شهید باهنر به پایان رساند و در رشته ریاضی فیزیک دیپلم گرفت. اما به علت نیاز جامعه به پزشک و استخدام پزشکان هندی در مراکز درمانی، تصمیم گرفت که در رشته تجربی در کنکور شرکت کند. به نماز اهمیت زیادی می داد و ساعت ها در اتاقی تاریک مشغول راز و نیاز بود، در اجرای احکام اسلام بسیار دقیق و از هر گونه تزویر و ریا به دور بود. فرید بسیار درس خواند تا خبر قبولی اش در رشته پزشکی دانشگاه تهران را شنید به بهشت زهرا رفت و گفت: نمی خواهم خودم را گم کنم..

پس از ثبت نام و شروع تحصیلات در آبان ماه سال شصت و پنج به جبهه رفت. او که از غواصان گردان حضرت ولی عصر از لشکر ۳۱ عاشورا بود در عملیات کربلای چهار شرکت کرد. پس از مدتی در دی ماه سال شصت و پنج در عملیات کربلای پنج بعد از شکستن خط دشمن و در خط مقدم مورد اصابت ترکش قرار گرفت و به فیض شهادت نائل آمد.

## وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الهم وانصب الموت بين ايدينا نصبا ولا تجعل ذكرا له غبا امام سجاد (ع)

پروردگارا مرگ را پیش چشمانمان نصب کن و ذکر آن را برای ما گاه گاه مگردان

انسان تا چشم به جهان می گشاید در گیر مسائل بسیاری است باید امتحانات بسیاری بدهد، باید متحمل سختیهای و ناراحتیهایی باشد و در مقابل تمامی مصائب از میان مشکلات و لذات و دردها و رنجها اصیلی ترین راه را برگزیند در این میان برد با کسانی است که دنیا را کاروانسرای بی نمانده و با نصب مرگ در جلو

چشمان راهی را انتخاب کرده اند که راه انبیا و اوصیای الهی است. طبق دعای امام سجاد(ع) انسان با یاد مرگ از تمامی خلافاکاریها و سیات برحذر خواهد بود و تمامی نیکیها و حسنات روی خواهد آورد در حقیقت یاد مرگ بهترین آمر به معروف و ناهی ازمنکر است و شخصی که مرگ و قیامت را یاد می کند نتیجتا احکام و قوانین اسلامی را مو به مو اجرا خواهد کرد و از گرایشهای اجتماعی گرفته تا گرایش فکری و ریز ترین مسائل شخصی ؛بعد معنوی و اسلامی همه و همه را مورد توجه قرار خواهد داد و طبیعتا شخص پیروز خواهد بود. لذا من بعنوان یک فرد عادی اجتماع به شما عزیزان توصیه می کنم که مرگ را زیاد یاد کنید. اینجانب بهترین راه نجات و پیروزی را یاد مرگ در نتیجه به دنبال آن یاد خدا و طبیعتا به دنبال آن گردن نهادن بر اوامر خداوندی می دانم لذا توصیه ای که داریم این است که مرگ را فراموش نکنید. اگر مرگ فراموش نشود انسانیت؛ اسلامیت و احساس مسئولیت فراموش نخواهد شد. در این صورت دائما به احکام الهی عامل خواهیم بود و دنباله روی امام خواهیم بود خود را از مسائل و مشکلات اجتماعی کنار نخواهیم کشید و در صورت داشتن پست یا مقامی از آن سوء استفاده نخواهیم کرد و ..در پایان از کسانی که برگردن حقیر حقی دارند طلب بخشش می کنم و امیدوارم که مرا حلال کنند از پدر و مادر گرامی و برادر بزرگم و همچنین سایر اساتید اینجانب نهایت قدر دانی را می نمایم که مرا با احکام اسلامی آشنا کردند و بد و خوب را نشانم دادند تا خود را هم را انتخاب نمایم. دیگر عرضی ندارم امام را تنها نگذارید از پشتیبانی وی دست بردارید و خدا را فراموش نکنید و ارزش خود را بدانید که مبدا آسان و ارزان فروخته شوید.

فرید مهکام ۱۳۶۵/۹/۳۰

صحبت های مادر شهید

از همان اول فرید در میان بچه ها از ویژگی خاصی برخوردار بود. در ماه های قبل از تولد فرید توفیق زیادی برای عبادت داشتم و اکثر اوقات به ذکر مشغول بودم. پس از تولد نیز او را در جلسات قرآن همراه خود می بردم. بعدها که بزرگتر شد علاقه زیادی برای حضور در جبهه داشت و به زیارت مزار شهدا می رفت و از آن ها حرف می زد. زمانی که قصد اعزام به جبهه داشت گفتم تحصیل برای تو واجب تر است گفت من که می توانم بروم تکلیف است که بروم.

نامه ای به برادرش

بحمدالله خداوند موقعیت را جوری پیش آورد که در معنوی ترین مکان لشکر یعنی گردان غواصان باشم. داداش جان گردان ما غواص این عملیات است. از مرخصی که برگشته ام هر روز در آبهای خونین کارون غواصی می کنیم تا در عملیات کلید نزول امداد های غیبی باشیم.

داداش جان اینجا حالی دیگر دارد خبرهایی است که انسان تا در آن مکان نباشد این اخبار را نمی شنود. چون بیش از چند روز از عمرمان نمانده است و همه سعی می کنند در این چند روز بهترین شخص باشند. بنابر این بزرگترین ایثار ها و گذشت ها و فداکاریها مشاهده می شود. در نظر بگیر اگر بدانی که بعد از چند روز دیگر

نماز نخواهی خواند این چند روز را چگونه نماز می خوانی؟ بنابر این نمازها شور دیگری دارد. دعاها کمی و زیارت عاشورا و توسل هر کدام حال مخصوص خود را دارد. داداش جان آخرین روزهای عمرم است آخرین نفسها را می کشم و آخرین نمازها را می خوانم. شب و روز در کارون غواصی می کنیم و شهادت را تمرین می کنیم. وقتی انسان کمی دست و پایش را گم می کند و احساس می کند که غرق می شود در این حال احساس می کند که ابوالفضل العباس علیه السلام با دستان خونین دست انسان را گرفته است آری چه لذتی دارد که انسان دستانش را در دستان بریده مولایش قرار دهد باور کن محال است این صحنه ها را قلم بنویسد هر لحظه بوی شهادت قوی تر به مشام میرسد. بوی وصال امام حسین علیه السلام؛ بوی رسیدن به خدا؛ بوی یار همه جا را فرا گرفته است و در این میان انسان لایق می خواهد که این عطرها را استشمام کند. قرار است از آبی بگذریم که در هر دو طرف آن قوای دشمن است و از پشت به دشمن حمله کنیم دیگر اصلا نمی توانم در باره حالات معنوی اینجا سخن بگویم. دیگر گریه امان نمی دهد فقط خواستم در این آخرین لحظات سخنانی با تو بگویم: مرا حلال کن و هر کس را می بینی بگو که مرا حلال کند. سعی کنید محمد و رضا هر دو پزشکی بخوانند نه بخاطر اینکه جای مرا بگیرند بخدا قسم این نیست بلکه بخاطر اینکه امروز احتیاج ما به پزشکان متعهد است به همان دلیل که خودم رشته پزشکی را انتخاب کردم سعی کن آنان را هدایت کنی؛ مسئولیت بر دوش تو سنگینی می کند. در مقابل یاوه گویان کما فی السابق سخت و محکم بایستید و جواب افراد غافل را با قاطعیت بدهید. مبدا احساس کنید به صف خانواده‌ی شهدا پیوسته اید و باید یک نوع ارجحیت نسبت به سایر خانواده‌ها پیدا کنید. خدا را فراموش نکن و در هر حال به تحصیل تقوی و علم پردازد، مرا حلال کن و از ناراحتی‌هایی که از جانب من به تو رسیده است در گذر. امیدوارم در تمامی مراحل زندگی پیروز و سرافراز باشید. وصیت آخرم این است که پس از من در هیچ جا زیاد از من یاد نکنید.

والسلام علی من اتبع الهدی فرید مهکام ۱۳۶۵/۹/۳۰